

ارمنستان نامه (چامه دوم)

سوان؛ سرزمین دریاحه‌ها

خدا رحمت کند دریاحه ارومیه و تالاب پریشان خودمان را! وقتی وارد مسیر سرسبز زاخکاجور به سمت ایروان شدیم، در آن صبح سرد مهرماه، هرگز گمان نمی‌کردیم ماجراجویی‌مان که جاده‌ای فرعی را نشان کردیم و از راننده خواستیم به سمت افق برود ما را به دریاحه سوان برساند.

از لایه‌لای چناره‌های سر به فلک‌کشیده‌ای که به سرعت از قاب پنجره ماشین می‌گذشتند، بوی چنار و دریا با هم مشام‌مان را قلقلک می‌داد! کمی که نزدیک‌تر شدیم و رستوران‌ها و پارک‌های ساحلی اطراف‌مان را قرق کردند، گویی آسمان هم دست به دل درخت و دریا داد و رنگش چنان آبی نابی شد که اگر به چشم خریدار هم نگاهش نمی‌کردی، وجدانت فریاد برمی‌آورد که این آسمان اصل جنس است؛ اصلاً آبی آسمانی همین است که اینجاست و مابقی یا آبی نیست یا آسمانش کلاهدردار است!

شاید بگویی غلو می‌کنم، اما باور کنید آسمان و ابرهای پنبه‌ای دریاحه سوان را کلمه نمی‌تواند توصیف کند و اینجاست که تصویر باید مدد کند! هرچند شاید چاپ روزنامه اندکی از وفار آسمان سوان بکاهد اما به مرز آسمان و دریاحه نگاه کنید و آرامش لنجی را که در ساحلش لنگر انداخته ببینی! مطمئن دل‌تان آرام خواهد گرفت.

حالا که آرام‌تر شدید و دل به دل آبی سوان داده‌اید بگذارید کمی جدی‌تر و جهت اطلاع‌تان بگویم ارمنستان با همه کوچکی‌اش دارای ۱۰۰ دریاحه‌کوهستانی است، البته این دریاحه‌ها همین طور یلخی حفظ نشده‌اند! یعنی اگر طبیعت جذاب ارمنستان سالیانه قسمت قابل ملاحظه‌ای از هزینه‌های کشور را با جذب توریسم تأمین می‌کند به واسطه اهمیتی است که دولت و مردم این کشور به طبیعت می‌دهند، یعنی در اطراف دریاحه‌ها چاهای غیرمجاز مانند کشور ما حفر نمی‌کنند، مانند کشور ما روی رودخانه‌های مشروب‌کننده دریاحه‌ها سدهای عریض و طویل و متعدد نمی‌سازند و هزار کار بد دیگری هم که ما بر سر طبیعت‌مان نظیر دریاحه رو به موت ارومیه درمی‌آوریم، انجام نمی‌دهند.

بگذریم، داشتیم عرض می‌کردم که ارمنستان با همه کوچکی‌اش دارای ۱۰۰ دریاحه‌کوهستانی است، که در این میان دریاحه و بوستان ملی بزرگی به نام سیوان یکی از مهم‌ترین و دیدنی‌ترین این دریاحه‌هاست، و کرانه‌های آن یکی از گردشگاه‌های زیبا و دیدنی ارمنستان به شمار می‌رود.

از لحاظ موقعیت جغرافیایی اگر بخواهم روشن‌تان کنم، باید بگویم دریاحه سوان در ۶۰ کیلومتری شمال خاوری ایروان و در استان ِغغارِکیونیک قرار دارد. این دریاحه که بزرگ‌ترین دریاحه قفقاز و از بزرگ‌ترین دریاحه‌های کوهستانی آب شیرین در جهان است در بلندای ۱۹۱۶ متری نسبت به دریا واقع شده است. طبق اطلاعاتی که از دانشنامه‌های اینترنتی و سوال از یکی دو فرد مطلع به دست آوردم، نام سوان از ریشه اورارتویی سینوا و به معنی «سرزمین دریاحه‌ها» اخذ شده است و از دیگر نام‌های سوان هم می‌توان به غگار کیونیک، دریای غغام، لیخنس (یونانی ولایتین) و گِکچا (به ترکی به معنی دریاحه آبی) اشاره کرد. هرچند روایتی غربی هم از نام سوان خواندم که متأسفانه بر درستی‌اش چندان اطمینانی ندارم، اما به جهت اینکه می‌دانم میان کسانی که این سفرنامه را می‌خوانند مسلماً انسان مطلعی پیدا خواهد شد آن را ذکر می‌کنم و امیدوارم صحت یا نادرستی یا کم و کسر آن را به من گوشزد کند تا در هر صورت خودم و شما و آیندگانی را که می‌خواهند درباره سوان بداندن از روزه شک‌دار رهایی دهیم. اما روایت؛ «به گفته محلی‌ها نام این دریاحه از چند قرن پیش آمده است. در یک روز بسیار سرد زمستانی که یکی از تهاجم‌های مکرر تهدیدکننده و بسیار خطرناک شده بود، مردم روستا با هم اقدام به عبور از دریاحه یخ‌زده سوان به سوی جزیره سواناوانک کردند. تمامی مردم عبور کرده، به معبد پناه می‌برند و برای نجات جان خود دعا می‌کنند. هنگامی که مهاجمان به دریاحه می‌رسند تصمیم می‌گیرند از آن بگذرند. اما در حالی که آنها از دریاحه یخ‌زده عبور می‌کرداند یخ‌ها می‌شکنند و مهاجمان



در آب غرق می‌شوند. مردم روستا باور دارند که این یک مشیت الهی بوده است. دریاحه پر از جنازه‌های مشک‌ریگ سربازان می‌شود و به همین دلیل آن را از آن پس سوان می‌نامند (قابل ذکر است که سو به ارمنی به معنای رنگ مشکی است).» از روایت که بگذریم باید گفت ۳۶ جویبار و رودخانه از جمله رود آریا، دریاحه سوان را مشروب می‌کنند و تنها رودخانه‌ای که از آن سرچشمه می‌گیرد رود «هرازدان» است. حقیقتش را بخواهید من هم تمام اینها را پس از فارغ شدن از جادوی دریاحه پیگیر شده و آن هنگام که در ساحل ماسه‌ای سوان قدم نهادم هیچ کدام از اطلاعاتی که الان برایتان ذکر کردم برایم مهم نبود، چراکه درگیر آبی منالطم و آبی آسمانی شده بودم که باد هم دست به دست‌شان داده بود و از من می‌خواست دل به دریا بزنم! شده بودم مثل علی کوچیکه فروغ که ماهی دریاحه سوان مدام در گوشم تکرار می‌کرد «ای علی من بچه در یام نفسم پاکه علی/ دریا همون جاس که همون جا آخره خاکه علی/ هر کی که در یارو به عمرش ندیده از زندگیش چی فهمیده؟»

صحت یا ماهی شدن! بد نیست اضافه کنم دریاحه سوان، ماهی قزل‌آلای مشهوری به نام ایشخان یا همان شاهزاده را بومی خود دارد که اگر در یکی از چندین رستوران اطراف سوان بخواهید دلی از عزا دریاورید پیشنهادی است که می‌توانید حتماً به آن فکر کنید.

البته در اطراف سوان تا دل‌تان بخواهد دستفروش‌هایی هم حضور دارند که صنایع دستی و خرده‌ریزهای سنتنی می‌فروشند! اگر فرصت داشتید که یکشنبه به بازار ورنیساز در ایروان بروید پیشنهاد می‌کنم خرید نکنید! اما اگر سفرتان به ورنیساز وصال نمی‌دهد می‌توانید از همین جا هم سوغاتی‌های کوچک، اما بی‌همتی را مانند زینت‌آلات سنگی و فلزی دست‌ساز تهیه کنید و امیدوار باشید سرتان کلاه نرفته است (چانه زدن را فراموش نکنید، عجیب جواب می‌دهد).

اگر بخواهم نکته دیگری از اطراف سوان برایتان بگویم می‌توانم از شبه‌جزیره سواناوانک در سواحل شمالی دریاحه سوان نام ببرم که منطقه تاریخی دریاحه محسوب می‌شود و صومعه شبه‌جزیره یکی از جاهای دیدنی بسیار معروف سواناوانک به شمار می‌رود.

کلیساهای راوانک، آرامگاه نارتوس با کلیسای زیبا و قدیمی خود و کلیساهای ددماش، وانوان و مکیناس از دیگر نقاط دیدنی اطراف سوان هستند که در گشت وگذاری چندساعته می‌توانید تمام آنها را رصد کنید!

به عنوان نکته پایانی هم اضافه کنم که اولاً قایق‌سواری روی سوان را از دست ندهید! فکر می‌کنم یک قایق تفریحی را اگر بخواهید کرایه کنید که نزدیک ۱۰ نفر در آن جا می‌شود برای یک ساعت هزینه‌ای نزدیک ۳۰ هزار تومان برایتان داشته باشد که واقعاً به صرفه است! دوماً در اطراف دریاحه سوان چشمه آب معدنی دیلیجان و شهرستانی به همین نام وجود دارد (در پراتنر به آن سوتیس ارمنستان هم می‌گویند) که همانند زاخکاجور که محل اقامت ما بود از مناطق سرسبز و با طبیعتی بکر است که برای اقامتی یکی دو روزه واقعاً ایده‌آل و فراموش‌نشدنی است!

گشت و گذار

در امتداد نخستین باد پاییزی

گلستان سرخ

✦ **محمد قدمایی**

تابستان که به روزهای پایانی می‌رسد، همواره بادی وزین می‌گیرد که قدیم‌ها فکر می‌کردم خدا این باد را مخصوص ما بچه‌ها می‌فرستد؛ بادی که بادبادک‌های حصیری دست‌سازمان را به هوا ببرد و واپسین روزهای تعطیلی تابستان را خاطره‌انگیزتر از ماه‌های پیش‌اش کند. این روزها به نخستین بادهای سرد پاییزی فکر می‌کنم و زردی و سرخی برگ‌های درختانی که اندکی پیش سبز سبز بوده‌اند. نخستین سوز سرما که می‌آید طبیعت سبز را چنان زرد و سرخ می‌کند که تا چشم کار می‌کند، گرمای رنگ است و اگر نبود همان سوز سرد پاییز که سبزه را زرد کرده، پاک فراموش می‌کردیم که فصل سرد سال در راه است. کسی چه می‌داند، شاید این نام کوتاه «باد» که بر تمام جابه‌جایی‌های هوا نهاده‌ایم، پسوندهای گوناگونی دارد. شاید این باد و این زردی و سرخی بی‌حد، قرار است ما را برای فصل سرد آماده کند. شاید تبار باد پاییز با آن بادهای آخر شهریوری که بادبادک‌هایمان را به آسمان می‌برد، متفاوت است. گذشته از این خیال‌ها، نتیجه باد پاییز سرخی دیدنی برگ‌هاست که همواره برای دیدن‌شان لحظه‌شماری می‌کنم. برای دیدن این زیبایی زودگذر هر کجا که درختانی هست و نخستین باد پاییز به آنها رسیده مقصد مناسبی است اما در این میان گلستان چیز دیگری است. گلستان سرزمین آ‌بشارهای کوچک و بزرگی چون «لوه»، «شیرآباد» و… است و پارک ملی گلستان بزرگ‌ترین و بارزترین پارک ملی کشور از لحاظ نوع پوشش گیاهی و جانوری را در دل خود جای داده است. جنگل‌های دیدنی و در دسترس و در عین حال به نسبت جنگل‌های گیلان و مازندران کمتر دست‌خورده و پرشده از پلاستیک، شامخه دیگر استان گلستان است. به طور طبیعی و با توجه به اقلیم گلستان، روزهای پایانی آبان و آغازین آذرماه هر سال جنگل‌های سبز گلستان زرد و سرخ شده و بسیار دیدنی‌تر از پیش می‌شود. اما این داستان با توجه به روند سرد شدن هوا و بارش‌های پاییزی و توسعه ساران، تگرگ یا برف و میزبان آن متفاوت است. گاهی ممکن است باد و بورانی تند برگ‌ها را از درختان جدا کند پیش از آنکه آنها کاملاً سرخ شوند. و برعکس، گاهی آفت‌د بارد سرد پاییز تأخیر می‌کند تا برف سفید به یکباره روی برگ‌های همچنان سبز می‌نشیند.

✦ **همسوی**

خون ازدها در چشمه‌های قیر رامهرمز

فاطمیسا کریمی؛ خون سیاه ازدهایی که به باور اساطیری مردم رامهرمز در جنگ با اسفندیار رویین‌تن به هلاکت رسید، هنوز از چشمه‌های قیر ماماتین می‌جوشد. بررسی لوح‌هایی که در تخت‌جمشید به دست آمده، نشان می‌دهد هخامنشیان از این چشمه‌های قیر ظروف خود را می‌ساختند. اما اکنون اهالی روستای قالد به‌په‌پان استان خوزستان تنها استفاده‌کنندگان از چشمه‌های قیر خوزستان هستند. آنها از این مواد برای آندود کردن ظروف بزرگ نگهداری نان خشک و درمان گرفتگی و شکسته‌بندی اعضای بدن از قیر استفاده می‌کنند.

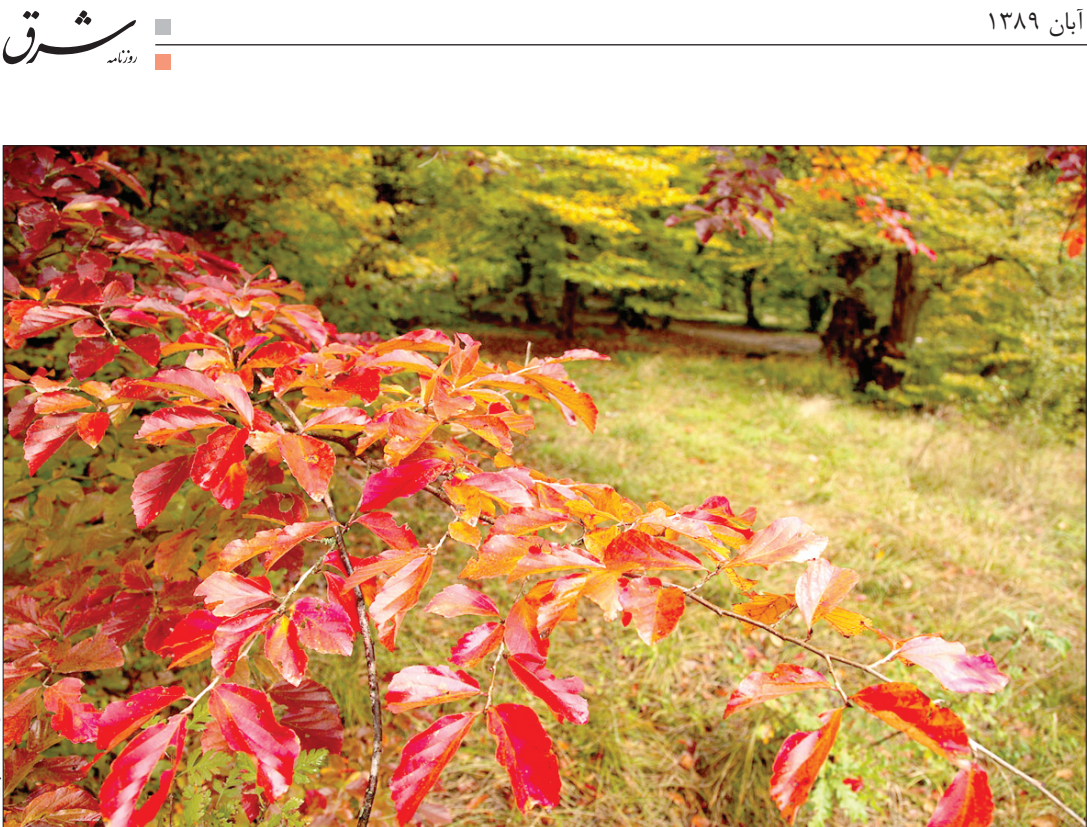
منطقه «ماماتین» در ۲۵ کیلومتری شمال شرق شهرستان رامهرمز استان خوزستان بستر میراث و ثروتی چندهزار ساله است. گاهی این ثروت اشباع‌شده از زمین بیرون می‌جهد تا شاید کسی آن را ببیند و از ثروت طبیعی سودی ببرد غافل از اینکه در ماماتین از زمین طلای سیاه می‌جوشد و کسی نمی‌بیند.

گاهی ثروت نیاکان ایرانیان در یک بنا و اثر تاریخی است و گاهی طلایی سیاه به نام نفت و قیر. در شهر رامهرمز کوهی وجود دارد که در اثر اشباع گاز از درون حفره‌های آن، آتشی به بیرون شعله می‌کشد که منظره زیبایی را در تاریکی شب پیش روی هر عابر می‌گذارد. اما غیر از این کوه که به تشکوه معروف است در منطقه ماماتین شهر رامهرمز چشمه‌های زیادی وجود دارد که از آنها به صورت طبیعی قیر بیرون می‌آید. اچشمه طبیعی موجود در ماماتین به شکل تنوره‌ای نانوائی هستند و با مصالحی مانند قلهه سنگ و ملات ساروج در دو طرف یک مسیر کباب‌آر قرار دارند. طلای سیاهی که با نفت ترکیب شده از چشمه‌های سیاه‌رنگ می‌جوشد و با آب رودخانه‌ای در

نام رود زرد رامهرمز ترکیب می‌شود و در نهایت وقتی از غلظت نفت و قیر آن کم‌ش‌د به زمین‌های کشاورزی می‌رسد. قدیمی‌ها این رودخانه و آن قیر سیاه را خون ازدهایی می‌دانستند که در نبرد با اسفندیار رویین‌تن کشته شد. ایرانیان از خون ازدها یا همان قیر جوشیده از زمین برای ساختن بناهای تاریخی و ظروف استفاده می‌کردند. کشف این ظروف ساخته شده از قیر در تپه «چغامیش ذرفول» مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح نشان می‌دهد قیر در بعضی از بناهای تاریخی عیلامی نیز کاربرد داشته است. ایرانیان از چشمه‌های نفت روان در اطراف آتشکده پارسوماش (مسجد سلیمان) در صنایع نظامی و روشن کردن



سال پنجم ■ شماره ۱۱۱۷ ■ یکشنبه ۳۰ آبان ۱۳۸۹



کم برای ما که شب را در آغل گوسفندان اطراق کرده‌ایم و کوله‌هایمان را همان‌جا گذاشته‌ایم. اما پس از رسیدن به شش‌آب می‌توان با اتومبیل‌های شاسی‌بلند که قبل از صعود هماهنگ شده باشند تا رامیان را سواره بازگشت. صعود به قله ماران در تمام فصول سال زیبایی‌های خاص خودش را دارد که شاید پاییز آن زیبایی‌هایی افزون داشته باشد. صعود زمستانی نیازمند تجهیزات کامل زمستانی است.

در هر حال صعود به این قله با راهنمای محلی شما را از خطر گم شدن مصون می‌دارد. مخصوصاً اگر هوا مه‌آلود شود یافتن مسیر در جنگل کار بسیار دشواری است. پس خطر تکنید و با راهنما قدم در راه بگذارید. غیر از صعود زمستانی، صعود به این قله برنامه سبکی است که می‌تواند در کنار یک برنامه بازدید مفصل‌تر از استان گلستان قرار گیرد. از جمله ویژگی‌های گلستان هم وجود زیبایی‌های گوناگون در محدوده‌ای کوچک است. به عنوان نمونه حداکثر با فاصله زمانی دو ساعت از شهر گنبد، بیابان، کوهستان، جنگل، دریای خزر و خلیج‌گرگان در دسترس است. پارک ملی گلستان، خلیج‌گرگان و شبه‌جزیره میانکاله، آبشارهای گوناگون و اماکن جنگلی دیگر از جمله دیدنی‌های طبیعی گلستان است که به جهت فاصله بیشتر با تهران نسبت به دو استان سرسبز مازندران و گیلان معمولاً بکرتر، پاکیزه‌تر و دیدنی‌تر است.

سودوکو شماره ۹۷									
3		1		5		7			
			8	4					
9	1		2						
			9	2				6	
	9	4			3	5			
1			5		3				
				5			6	4	
		9		3					2
5		6		4					

جدول شماره ۱۰۸۹

افقی

عمودی

۱- یشارت - درمان همراه با دوخت و دوز
 ۲- پایتخت غنا - جزیره - سوره ماه
 ۳- شهری در آلمان - کدر - فرمانروایان
 ۴- طارم - مشهور و معروف - آیین‌ها
 ۵- صدمتر مربع - شارب - کنایه از چیز کم
 ۶- مداوم است ۶- آدمی - پستتاز لشگر -
 مامور عملیات ویژه نظامی ۷- اسب سایه‌رنگ -
 مجموعه مردم یک کشور - فلز تمدن‌ساز
 ۸- خبرگزاری دانشجویان ایران - نوعی
 زینت که روی لباس دوخته می‌شود ۹- فریاد
 عدالت - پایان زندگی دنیا - از امپراتوری‌های
 خونخوار ۱۰- از وزارتخانه‌ها - لدار - نغمه،
 آواز ۱۱- گواهی نتیجه عملکرد دانش‌آموزان -
 مالش‌دهنده تن در حمام - بی‌حس، سست
 ۱۲- حرف بیبزاری - راه رفتن کودکانه - از
 حروف یونانی ۱۳ - مزده‌دهنده - می‌برد -
 فاش‌شده ۱۴ - شهر باستانی در اروپا - پیمان
 بستن برای فرمانبرداری - دردها ۱۵ - تلافی
 ممل خوب - در قدیم به آیین‌نامه گفته می‌شد.

۱- نام قدیم قندهار - مدرسه‌ای در قدیم برای
 بزرگسالان ۲- آشیانه پرند - توسعه و پیشرفت -
 ترشح ۳- کاشف میکروب طاعون - آزاد - آن که
 خدمت بزرگی می‌رسد ۴- قاضی - عرصه نبرد -
 وسیله‌ای برای اتصال دو شبکه مختلف کامپیوتری
 به هم ۵- از ادعیه معروف - سیده - رمق ۶- دومین
 دورقمی - رود مرزی ایران و افغانستان - بوس
 ۷- گردی سفیدرنگ و سمی - خواب کودکانه -
 پرتوما ۸- جانشین - پوستین - همراهی عرب -

باور ۹- جنگی بین نادرشاه و شاه گورکانی - آن
 که در زورخانه اشعار حماسی می‌خواند - پند
 و اندرز ۱۰- وسیله‌ای در شبکه‌های رایانه‌ای -
 کشوری در همسایگی کنگو - حرف فاصله
 ۱۱- بندگی، بردگی - شادان و خندان - شکل
 و هیکل ۱۲- ولی - حالا، اینک - ناسپاسی
 کردن ۱۳- محل سکونت زنان پادشاه - از
 احاد زمان - دیکته ۱۴- عنصر فلزی شماره
 ۷۵ جدول تناوبی - حرکت کرم - حرف عضا
 ۱۵- خزانه آب و نفت - سجل.

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵

															۱
															۲
															۳
															۴
															۵
															۶
														</	